

شخصیت اخلاقی امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت

دکتر فاطمه سادات علوی علی‌آبادی^۱

تاریخ پذیرش: ۰۰/۳/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۲۵

چکیده

شخصیت اخلاقی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، منبع ارزشمندی برای آشنایی با مکارم اخلاق و الگوپذیری در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان (شیعه و سنی) است. مسئله اساسی این پژوهش، بررسی نمودهای شخصیت اخلاقی امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت است. مقاله حاضر به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی، برخی وجوه شخصیت اخلاقی آن حضرت را در منابع سنی، مورد کنکاش قرار داده و دریافته است آنچه در منابع تسنی در مورد شخصیت اخلاقی اباعبدالله ثبت و ضبط شده است، مؤید اعتقادات شیعه در مورد آن حضرت است که به ویژه در زیارت ناحیه مقدسه، مورد تأکید قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، تقرب، زیارت ناحیه مقدسه، منابع اهل سنت.

۱. استادیار جامعه المصطفی (f_alavi@miu.ac.ir)

از دلایل تفرقه و اختلاف مذاهب، عدم شناخت صحیح از دیگر مذاهب است. اطلاعات نادرست و تزریق مغرضانه آن به جامعه توسط برخی، به این اختلافات دامن زده و پیامدهای ناگواری را به دنبال دارد. یکی از این موارد، تفکر نادرست برخی از شیعیان درباره مسلمانان اهل سنت و دیگر مذاهب است که گمان می‌کنند این عده از مسلمین، که اکثریت آنها را تشکیل می‌دهند، به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ارادتی نداشته و مخالف آنان نیز هستند. گروهی از ایشان هم از این ارادت اطلاعی نداشته و یا کمتر اطلاعی در این زمینه دارند. اما شواهد تاریخی حاکی از آن است که اکثر مسلمانان غیر شیعه، محبت و ارادتی ویژه به خاندان پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به خصوص پنج تن آل عبا علیهم السلام دارند. در این میان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از جایگاه والایی برخوردار است؛ به طوری که بسیاری از علما، دانشمندان، متفکران، شاعران و شخصیت‌های مهم غیر شیعه، راجع به ایشان سخن رانده و درباره شخصیت ممتاز و همچنین در باب قیام جاودانه حضرت در عاشورای سال شصت و یک هجری و آثار و نتایج آن، مطالب فراوانی در تمجید و ستایش از این شخصیت برجسته در تاریخ بشریت و نهضت خونین او مطرح نموده‌اند (عادلی، ۱۳۹۶: ۱۸).

آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، آیه مباحله (آل عمران: ۶۱)، آیه مودت (شوری: ۲۳) و آیات اطعام برای خدا (انسان: ۵-۹) از فضایل مشترک امام حسین علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام است که در قرآن کریم به آنها اشاره شده است. در منابع اصلی اهل سنت (صحاح شش گانه) احادیث متنوع و فراوانی در فضیلت امام حسین علیه السلام و برادرش امام حسن مجتبی علیه السلام از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که نشان دهنده مقام برجسته آن حضرت در منظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. از جمله مباحث موجود در این منابع، باب نامگذاری آن بزرگواران از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به اسم فرزندان هارون، یعنی شبر و شبیر می‌باشد. باب دیگر، اذان گفتن پیامبر صلی الله علیه و آله در گوش حسنین علیهم السلام، در هنگام ولادت آنان است. صدقه دادن به وزن موی آن دو بزرگوار هنگام تحلیق، نمونه دیگری از منزلت و تقرب آن حضرات را در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نمایاند (رک. حسینی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳ / ۱۶۹-۱۷۳).



علاوه بر این، احادیثی نیز درباره فضایل ویژه امام حسین علیه السلام در منابع اهل سنت موجود است؛ چنانچه ابن کثیر می نویسد: امام احمد می گوید: وکیع از ربیع بن سعد از ابوسابط برای ما روایت کرد: «حسین بن علی علیه السلام وارد مسجد شد. در این هنگام جابر بن عبدالله گفت: هر که دوست دارد سرور جوانان اهل بهشت را ببیند به او نگاه کند. من این موضوع را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۵/۸). در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است: «حسین علیه السلام از من است و من از حسین علیه السلام هستم. خداوند دوستدار حسین علیه السلام را دوست می دارد. حسین علیه السلام امتی از امت ها است» (ترمذی، بی تا: ۳۲۴/۵).

محمد بن طلحه شافعی در توصیف شخصیت اخلاقی امام حسین علیه السلام چنین روایت کرده است: مشهور است که امام حسین علیه السلام، مهمان را احترام می گذاشت؛ به جوینده می بخشید؛ با خویشاوندان رابطه برقرار می کرد؛ به نیازمند بخشش می کرد؛ به سائل یاری می رسانید؛ برهنه را می پوشانید؛ گرسنه را سیر می کرد؛ به بدهکار عطا می نمود؛ از ناتوان حمایت می کرد؛ به یتیم مهربانی نشان می داد؛ نیازمند را کمک می کرد و کمتر اتفاق می افتاد که مالی به دست او برسد و آن را در میان مردم توزیع نکند (ابن طلحه شافعی، ۱۴۱۹: ۲۵۴-۲۵۵). نقل شده است که وقتی معاویه به مکه آمد اموال بسیار، جامه های فراوان و پوشاک زیادی را به امام حسین علیه السلام پیش کش کرد. اما از او نپذیرفت و همه آنها را برگرداند. این است طبیعت جواد، سرشت کریم، ویژگی بخشنده و خصوصیت کسی که از اخلاق والا برخوردار است؛ زیرا اعمالش گواه کرامت و گویای عادت های نیکوی اوست (ابن صباغ، ۱۴۳۲: ۲۶۷-۲۶۸).

اهل سنت در ولای امامت و حکومت حسنین علیهما السلام با اهل تشیع هماهنگ نبوده و فقط دوران خلافت و زعامت شش ماهه امام حسن علیه السلام را به عنوان ولای زعامت حکومتی، قبول دارند؛ لکن با اعتقاد به مقام شامخ علمی و منزلتی آن دو، ولای محبت را درباره ایشان الزامی می دانند؛ چون حسنین علیهما السلام در اعتقاد اهل سنت، نور چشم و قره عین، گل های خوشبو و سبطين پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می باشند و آن دو را سرور مصلحان و آزادگان و سرور جوانان اهل بهشت می دانند. بنابراین محبت خاندان محبوب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

از دیدگاه همه مسلمانان، امری الزامی است و از این رو بسیاری از دانشمندان اهل سنت در این زمینه نگارش‌های مستقل دارند یا بخش مهمی از کتاب‌های خود را به ذکر فضائل اهل بیت علیهم‌السلام و لزوم محبت ایشان، اختصاص داده‌اند (برفی، ۱۳۹۶: ۲۴).

با توجه به مطالب فوق، این پژوهش در تلاش است تا با تبیین جایگاه رفیع اخلاقی حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، در منظومه فکری اعتقادی مسلمانان اهل سنت، در جهت تقریب بین دو فرقه اصیل اسلامی، یعنی تشیع و تسنن، گامی بردارد.

زهد و پارسائی

امام حسین علیه‌السلام سروری بی‌رغبت به دنیا، پارسا، شایسته، خیرخواه و خوش‌خوب بود (خوارزمی، ۱۴۲۳/۱: ۲۲۳). ابن ابی شیبه کوفی روایت می‌کند: حسین بن علی علیه‌السلام پیاده به حج می‌رفت در حالی که مرکب‌هایش در کنار او در حال حرکت بودند (ابن ابی شیبه، ۱۴۱۶: ۵۴۱/۴). ابن کثیر روایتی را نقل کرده است که آن حضرت، ۲۵ بار پیاده به حج رفته؛ در حالی که مرکب‌های ایشان جلوی حضرت، حرکت می‌کردند (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۲۲۶/۸).

امام حسین علیه‌السلام عاشق عبادت بود و در این زمینه از فرصت‌ها و لحظه‌های عمر شریفش، حد اکثر استفاده را می‌نمود. از این جهت عصر تا سوعا هنگامی که سپاه عمر سعد، به سوی خیمه‌های سیدالشهداء تهاجم نمودند، حضرت به برادرش عباس فرمود: برو به سوی آنان، در صورتی که ممکن باشد، جنگ را به فردا موکول کن، تا امشب را به نماز و دعا بگذرانیم؛ زیرا خداوند می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن، دعا و استغفار را دوست دارم (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۵۸/۴). حضرت ابوالفضل علیه‌السلام شب عاشورا را مهلت گرفت و حسین علیه‌السلام و یارانش، شب تا صبح را به پرستش الهی گذراندند. حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ظهر روز عاشورا نیز با اصحاب باقیمانده، نماز ظهر را به صورت نماز خوف به جای آورد و نشان داد که او نماز و عبادت را حتی در حال جنگ و جهاد و تهاجم دشمن، فراموش نمی‌کند (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۵: ۷۱/۴).

هنگامی که حسین علیه‌السلام کشته شد ابن زبیر در میان مکیان برخاست و کشتن او را

بزرگ شمرد و آن را بر کوفیان، به خصوص بر عراقیان به طور کلی، عیب گرفت و پس از حمد و ثنای خداوند و درود فرستادن بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «عراقیان، به جزاندکی، خیانت کار و بدکارند و کوفیان، اشرار عراقیان هستند و آنان، حسین عَلَيْهِ السَّلَام را دعوت کردند تا یاری اش دهند... هان، به خدا سوگند، کسی را کشتند که شب زنده داری اش طولانی و روزه اش در روز، فراوان بود» (طبری، ۱۴۰۴: ۵/۴۷۴).

ابوعبدالله محمد بن عبدالله قضاعی (۵۹۵-۶۵۸ق) نویسنده، تاریخ نگار، محدث، ادیب و سیاستمدار منصف و آزاداندیش اهل سنت می نویسد: «دلیل اینکه فرزندان علی عَلَيْهِ السَّلَام و در اینجا امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام با وجود دارا بودن بیشترین کمالات، از حکومت این دنیا محروم شدند تنها این است که پدرشان امام علی عَلَيْهِ السَّلَام دنیا را سه طلاقه کرده بود و معلوم است که همسر مطلقه پدر را، پسر نمی تواند به عقد خود درآورد» (ابن ابیاری اندلسی، ۱۴۰۷: ۱۲۴). وی با این بیان زیبا و رسایی که با تضمین سخنی متواتر از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام همسو شده است گویی می خواهد بگوید: کسانی که حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام را خارجی خوانده، قیام او را برای دنیا و قبضه کردن قدرت، قلمداد کرده اند چگونه و چرا فراموش کرده اند که حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرزند علی عَلَيْهِ السَّلَام بود (صحیحی سردرودی، ۱۳۹۴: ۱۲۴). همان علی عَلَيْهِ السَّلَام که به ابن عباس گفت: «به خدا این کفش پاره پاره ای که برای توهیج ارزشی ندارد در نزد من ارزشش بیشتر از حکومت کردن بر شماست» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

کرامت و بزرگواری

در اخلاق اسلامی «کرامت» سرچشمه فضایل و کمالات انسانی است؛ تا آنجا که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدف از بعثتش را تتمیم و تکمیل مکارم اخلاقی می داند و می فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴: ۱۰/۳۲۳). اکرام و تکریم به این معنا است که سود و نفع انسان به کسی برسد؛ بدون آنکه طرف مقابل احساس نقص و کاستی نماید. کریم به کسی گویند که از بخشیدن و احسان به دیگران، لذت می برد؛ از ننگ و عار به دور است و به همسایگان، محبت می ورزد؛ آبرویش را به وسیله ثروتش پاس می دارد؛ خیرخواه و راهنمای دیگران است؛ از کار لغو و بیهوده می پرهیزد و با کسانی که

به او بدی کرده‌اند گذشت و انسانیت نشان می‌دهد (محمدی ری شهری، ۱۴۰۴: ۳۶۴/۸-۳۶۵).

قرآن کریم، الگوهای بزرگوار و کریمی را به نمایش گذاشته است که لحظه لحظه‌های زندگی آنان، درس کرامت و بزرگواری است. رسول خدا ﷺ درباره کرامت حضرت یوسف علیه السلام فرمود: «بزرگواری و کرامت یوسف، مرا شگفت زده کرده است». یوسف پیامبر، پس از تمام بی‌مهری‌ها و بی‌وفایی‌ها و سنگدلی برادران نسبت به خودش، در اوج عزت و اقتدار فرمود: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ» (یوسف: ۹۲).

کرامت و بزرگواری یوسف زهرا، حسین علیه السلام نیز شگفت‌انگیز و درس آموز است. در این زمینه حسن بصری نقل کرده: امام حسین علیه السلام باغی داشت که فردی به نام «صافی» باغبان آن بود. روزی حضرت به اتفاق یاران، به سوی آن باغ حرکت کردند؛ هنگامی که نزدیک باغ رسیدند امام دید آن غلام (باغبان) مشغول غذاخوردن است. امام حسین علیه السلام در پشت درخت نخلی پنهان شد؛ به گونه‌ای که غلام، او را نبیند. ناگهان امام مشاهده کرد که غلام، نیمی از نان را خودش خورد و نیم دیگر را به سگی داد که در کنارش نشسته بود. امام از این کار غلام، شگفت زده شد. زمانی که غلام، از غذا خوردن فارغ شد گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خداوند من و سرورم را بیامرز همانگونه که به پدر و مادرش برکت دادی، ای بخشنده‌ترین بخشنده‌ها!» در این هنگام امام حسین علیه السلام از پشت درخت آشکار شد و غلام را به نام «صافی» صدا زد. غلام با شرمندگی بلند شد و از امام علیه السلام معذرت خواست و از اینکه آن حضرت را ندیده است پوزش طلبید. امام حسین علیه السلام به غلامش که باغبان باغ آن حضرت بود فرمود: ای صافی! مرا حلالم کن که بدون اجازه وارد باغ تو شده‌ام. صافی گفت: این سخن، برخاسته از کرامت و بزرگواری شماست سرورم! امام فرمود: دیدم که نیمی از نان را خود می‌خوردی و نیمی را به سگ می‌دادی! علت این کارت چه بود؟ غلام عرض کرد: سرورم! دیدم که من غذا می‌خورم و این حیوان به من چشم دوخته است. من از او شرمند شدم؛ دیدم او سگ شماست که حراست باغ را به عهده دارد و من هم نوکر شما که روزی خور و نان خور خانواده شما هستم. امام حسین علیه السلام از سخن غلامش گریان شد و غلام را در راه خدا آزاد کرد و هم

چنین دو هزار دینار به او بخشید. غلام نیز به شکرانه آزادی، باغ را برای یاران و شیعیان اباعبدالله الحسین علیه السلام وقف نمود (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۱/۲۲۳).

یکی از ویژگی‌های خاص امام حسین علیه السلام، حس نوع دوستی و کمک به محرومان و نیازمندان بود. او این اخلاق والا را در کودکی از پدر و مادر خود آموخته بود. او در خانواده‌ای بزرگ شده بود که همگی مظهر جود و کرم بودند؛ تا آنجا که سوره دهر در شأن آنان نازل شد. از این رو، کرم داشتن و یاری رساندن به محرومان، جزو ویژگی‌های آن حضرت بود. وی در این باره از جدش نقل می‌کرد: «للسائل حق وإن جاء علی فرس: تقاضا کننده کمک، برگردن شما حق دارد؛ هر چند سوار بر اسب نزدتان آید (و ظاهرش نشان از بی‌نیازی وی دهد)» (ابوداود سجستانی، ۱۴۱۰: ۱/۳۷۶). به همین جهت، وی هیچ‌گاه نیازمندی را از خود دور نمی‌کرد و گاه نیز برای آنکه به کسی کمک کند به دنبال بهانه‌ای می‌گشت تا با حفظ آبروی نیازمند، به او کمک مادی کند. زید بن حرمه می‌گوید: «شخص فقیری از اطراف به مدینه آمده بود. در حالی که قدم می‌زد، خود را به خانه حسین بن علی علیه السلام رسانید. حلقه در را به صدا درآورد و به گفتن شعر پرداخت: آن کس که به در خانه‌ات درآید و حلقه آن را به صدا درآورد، محروم باز نمی‌گردد؛ چرا که تو اهل جود و معدن بخشش و پدرت، قاتل بدکاران بود. امام حسین علیه السلام که به نماز ایستاده بود با شنیدن صدای وی، نماز را کوتاه کرد و خود را به مرد عرب رسانید و فقر و ناتوانی را در چهره‌اش مشاهده نمود. پس قنبر را صدا زد و از وی پرسید: از پول مخارج خانه چقدر نزد تو موجود است؟ قنبر گفت: ای فرزند رسول خدا! دو بیست درهم باقی مانده که آن هم به امر شما می‌بایست بین افراد خانواده شما تقسیم کنم. حضرت فرمود: آن را نزد من بیاور تا به آنکه از دیگران سزاوارتر است پردازیم. به این ترتیب هر چه بود، به شخص فقیر بخشید (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۸۵).

در روایتی دیگر چنین نقل شده است که مرد اعرابی نزد امام حسین علیه السلام آمد و گفت: «ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، دیه کاملی را ضمانت کرده‌ام و اینک از پرداخت آن ناتوانم. پیش خود گفتم: از بخشنده‌ترین مردم در خواست کنم و بخشنده‌تر از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم. امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادر عرب، من از توسته سؤال می‌پرسم. پس

اگر یکی را پاسخ دادی، یک سوم آن مبلغ را به تومی دهم و اگر دو تا را پاسخ دادی دو سوم و اگر همه را پاسخ دادی همه را به تومی بخشم. اعرابی گفت: ای فرزند رسول خدا ﷺ، آیا شخصیتی همانند تو از فردی همانند من می‌پرسد، در حالی که تو اهل علم و شرف هستی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: آری. از جدم رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: نیکی به اندازه معرفت است. پس اعرابی گفت: آنچه در نظر داری بپرس. اگر پاسخ دادم مقصود حاصل شده است و اگر نتوانستم از تومی آموزم و نیرویی نیست جز به واسطه خداوند.

امام حسین علیه السلام: کدام عمل بهتر است؟ اعرابی گفت: ایمان به خدا.
 امام حسین علیه السلام: چه چیزی انسان را از هلاکت می‌رهاند؟ اعرابی گفت: اعتماد به خدا.

امام حسین علیه السلام: چه چیزی زیور انسان است؟ اعرابی گفت: دانشی که با بردباری همراه باشد.

امام حسین علیه السلام: اگر چنین دانشی نداشت؟ اعرابی گفت: ثروتی که با جوانمردی همراه باشد.

امام حسین علیه السلام: اگر چنین ثروتی نداشت؟ اعرابی گفت: فقری که با شکیبائی همراه باشد.

امام حسین علیه السلام: اگر این را هم نداشت؟ اعرابی گفت: آذرخشی از آسمان فرود آید و او را بسوزاند که سزاوار آن است.

پس امام حسین علیه السلام خندید و کیسه‌ای را به او داد که در آن هزار دینار بود؛ نیز انگشترش را به وی بخشید که نگینش دو بیست درهم قیمت داشت و فرمود: ای برادر عرب، طلا را به طلبکاران بده و انگشتر را برای نیازمندی‌های زندگی ات هزینه کن. مرد اعرابی آن را گرفت و گفت: ...اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ... (خوارزمی، ۱۴۲۳: ۲۲۳/۱).

بر اساس این روایت تاریخی، امام حسین علیه السلام به اعرابی، افزون بر آنچه نیاز داشت بخشید. زیرا هم مبلغ دیه و هم انگشترش را به وی بخشید تا بهای آن را هزینه زندگی اش کند. به این ترتیب، امام حسین علیه السلام افزون بر سخاوت، آبروی سائل را حفظ نمود، مباحثه

علمی انجام داد و بیش از مبلغ مورد تقاضا، به وی بخشش نمود؛ چرا که شاید سائلی از این شرمش آید که دو چیز را تقاضا کند: هم مبلغ دیه را و هم تأمین هزینه خانواده اش را. امام حسین علیه السلام هزینه خانواده سائل را تأمین کرد و در این راستا انگشتر مبارک خویش را به وی داد بدون اینکه او آن را تقاضا کند (بیاتی، ۱۳۸۶: ۹۰).

شجاعت و بردباری

خطیب بغدادی به سند خود، از عبید بن حنین نقل کرده است که امام حسین علیه السلام فرمود: «در یکی از روزها که عمر بن خطاب بر فراز منبر قرار گرفته بود بر او وارد شدم و بدون درنگ بر روی منبر بالا رفتم و به او گفتم: از منبر پدرم فرود آی و بر منبر پدر خودت، قرار بگیر. عمر گفت: پدر من منبری نداشته است که بر فراز آن قرار بگیرم. در عین حال دست مرا گرفته و در کنار خود نشاند و من در آن حال با انگشت کوچکم بازی می کردم. هنگامی که از منبر فرود آمد، مرا به منزلش برد و پرسید: چه شخصی این حرف ها را به تو یاد داده است؟ پاسخ دادم: خدا داناست که آنچه را اظهار کردم کسی به من یاد نداده بود. عمر گفت: ای فرزند، چقدر شایسته است یک روز به منزل ما تشریف بیاوری. در یکی از روزها، به خانه او رفتم و این در حالی بود که وی با معاویه خلوت کرده بود و ابن عمر هم پشت در، به انتظار اذن ورود ایستاده بود؛ ابن عمر که اجازه ورود نداشت بازگشت؛ من هم همراه او بازگشتم. پس از آن، عمر با من ملاقات کرد و گفت: شما را ندیدم. در پاسخ گفتم: بنا به عهدهی که داشتم آمدم و تو با معاویه خلوت کرده بودی و ابن عمر هم پشت در به انتظار اجازه ورود ایستاده بود؛ او بازگشت؛ من هم همراه او بازگشتم. عمر گفت: تراز ابن عمر شایسته تری به اذن ورود! آنگاه عمر گفت: این موهائی که بر سر ما روئیده است، نخست خدا رویانیده است و پس از او، شما رویانیده اید» (خطیب بغدادی، بی تا: ۱/۱۴۱).

حسین بن علی علیه السلام و ولید بن عتبہ بن ابی سفیان، بر سر مالکیت زمینی با هم درگیر شدند و ولید، در آن روزگار، حاکم مدینه بود. در میان درگیری، حسین علیه السلام عمامه ولید را با دست کشید. مروان بن حکم که حاضر بود "انا لله" گفت و افزود: تا امروز، چنین جرئتی را

از کسی در برابر فرمانروایش ندیده‌ام! ولید گفت: این به توربیطی ندارد؛ بلکه تویر بردباری من در برابر او حسادت می‌ورزی. حسین علیه السلام فرمود: «زمین برای تو باشد؛ گواه باشید که زمین، برای او شد» (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵: ۶۳/۲۱۰).

حمید بن مسلم، در یادکرد وقایع روز عاشورا می‌گوید: حسین علیه السلام، پیاده مانند سواران شجاع، می‌جنگید؛ از تیرها می‌گریخت؛ شکاف‌ها (صفوف دشمن) را می‌جست و بر سواران می‌خروشید (طبری، ۱۴۰۴: ۵/۴۵۲). ابن ابی الحدید، امام حسین علیه السلام را سرور سرافرازان می‌داند که در مقابل زبونی و ظلم، سر تسلیم فرود نیاورد و مردمان را غیرت، حمیت و مرگ زیر سایه شمشیرها آموخت؛ به سبب برگزیدن این مرگ، بر فرومایگی و زبونی (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۶: ۳/۲۴۹-۲۵۱). او در جای دیگر می‌نویسد: «درباره جنگاوری امام در روز عاشورا گفته‌اند: کسی را که دشمن به حسب عده و عده بر او چیره باشد و از میان برادرانش، خاندانش و یارانش، تنها خود مانده باشد شجاع‌تر از او [حسین علیه السلام] ندیدیم؛ همچون شیر شریزه بود که خیل سواران را در هم می‌شکست» (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۶: ۱۵/۲۷۴-۲۷۵).

عباس محمود عقاد (۱۹۶۴-۱۸۸۹م) معتقد است: «شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از شخصی مانند حسین علیه السلام تعجب آور نیست. زیرا شجاعت از او مثل ظهور طلا از معدن آن است. یعنی حسین علیه السلام معدن شجاعت است و این، فضیلتی است که آن را از پدران و نیاکان به ارث برده و به فرزندان خود به ارث گذاشته است... البته در میان فرزندان آدم، کسی در شجاعت قلب و قوت روحی، شجاع‌تر از حسین علیه السلام در مقایسه با آنچه او در کربلا بدان اقدام کرد، پیدا نمی‌شود... برای او همین بس که در طول صدها سال تاریخ دنیا، او همچنان شهید، فرزند شهید و پدر شهیدان باقی مانده است» (عقاد، ۲۰۰۴: ۱۴۳-۱۴۴، ۲۹۵).

گذشت و مهربانی

از امام حسین علیه السلام نقل شده است: اگر مردی در گوش راستم دشنام دهد و در گوش دیگرم از من عذر بخواهد از او می‌پذیرم؛ زیرا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برایم

گفت که شنیده است جدم پیامبر خدا ﷺ می فرماید: «به حوض کوثر در نمی آید آن که عذر را نپذیرد؛ عذرآورنده، مُحَقَّق باشد یا مُقَصِّر» (الزرنندی، ۱۳۷۷: ۲۰۹). در این زمینه عصام بن مصطلق می گوید: «به کوفه وارد شدم و به مسجد رفتم. دیدم که حسین علیه السلام در آنجا نشسته است. از شکل و شمایل او خوشم آمد. گفتم: تو پسر ابوطالبی؟ فرمود: آری. حسدی که در درون به او و پدرش داشتم مرا برانگیخت و به او و پدرش، به تندی ناسزا گفتم. با عطف و مهربانی به من نگریست و فرمود: آیا تو اهل شامی؟ گفتم: آری؛ این خوی بد ماست. چون پشیمانی ام از این افراط کاری آشکار شد به من فرمود: لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ برای برآوردن نیازهایت، نزد ما بیا، که ما را آنگونه خواهی یافت که دوست داری. چیزی نگذشت که کسی روی زمین، محبوب تر از او و پدرش، نزد من نبود و گفتم: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ (انعام: ۱۲۴)» (ابن عساکر دمشقی، ۱۴۱۵: ۲۲۴/۴۳).

ابن صباغ مالکی روایت کرده است: «یکی از غلامان امام حسین علیه السلام کار ناشایستی انجام داد که سزاوار تنبیه بود. پس آن حضرت دستور داد که وی تنبیه شود. او گفت: مولای من، خداوند فرموده است: وَالْكَاطِمِينَ الْعَيْظُ؛ امام علیه السلام فرمود: او را رها کنید که من خشم خود را فرو بردم. او گفت: وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ حضرت فرمود: من هم از تو درگذشتم. او گفت: وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران: ۱۳۴) امام علیه السلام فرمود: تود راه خدا آزادی. به این ترتیب امام علیه السلام به وی جایزه ارزشمندی داد» (ابن صباغ، ۱۴۳۲: ۲۶۷). در روایت اربلی در کشف الغمه آمده است: امام حسین علیه السلام فرمود: تود راه خدا، آزاد هستی و دو برابر آنچه تا کنون به تو بخشیدم، برایت پرداخت خواهد شد (اربلی، بی تا: ۲/۲۰۷). بنابراین گذشت امام حسین علیه السلام دارای ویژگی های زیر بود (بیاتی، ۱۳۸۶: ۲۸۴-۲۸۵):

۱. پاداشی گوارا برای آن غلام؛ چرا که وی از قرآن کمک گرفت و با قرآن، سرور اخلاق را مورد خطاب قرار داد و بر بزرگواری و گذشت او تکیه کرد. امام حسین علیه السلام او را نا امید نکرد؛ بلکه او را بخشید و سپس دو هدیه به وی داد: یکی آزادی و دیگری بخشش دو چندان، که با آن به زندگی آزاد و شرافتمندانه اش ادامه دهد.

۲. گذشت امام حسین علیه السلام، ادب کردن و اصلاح آن غلام بود و نیز دادن فرصت به او

که خطایش را جبران کند و از مهربانی، گذشت و بردباری امام علیه السلام بهره گیرد.

۳. گذشت آن حضرت، از سر قدرت بود که با گذشت از خطای یکی از بندگان خداوند، از ذات پاک او سپاسگزاری کرد؛ در حالی که می توانست وی را مجازات کند؛ ولی با حکمت، لطف و مهربانی خویش، گذشت را برگزید.

۴. گذشت امام حسین علیه السلام، گذشت محض، یعنی صرف نظر کردن از حق قصاص نبود؛ بلکه افزون بر آن، گذشتی نیکو بود؛ چنانکه خداوند می فرماید: «فَأَصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر: ۸۵) «گذشت نیکو» یعنی «گذشت بی سرزنش» همانگونه که امام رضا علیه السلام فرموده است (ابن بابویه، ۱۴۱۷: ۱۳۱).

«گذشت» از مهربانی های حسین علیه السلام بود که حربن یزید ریاحی نیز از آن بهره جست. وقتی حُرّسخن حسین علیه السلام و فراخوانی به حق او را شنید، به عمر سعد رو کرد و گفت: آیا واقعاً با این مرد می جنگی؟ عمر گفت: آری به خدا سوگند! جنگی که کمترین آن، فرو افتادن سرها و بریده شدن دست ها باشد. حُرّ گفت: با پیشنهادهایی که به شما داد، چه می کنید؟ عمر گفت: اگر کار در دست من بود می پذیرفتم؛ لکن امیرتو آن را نپذیرفت. حُرّ به قرّه بن قیس که در کنارش ایستاده بود گفت: آیا امروز اسب خود را آب داده ای؟ او گفت: نه. حُرّ گفت: آیا می خواهی آبش بدهی؟ قره گمان کرد که وی می خواهد از جنگ کناره گیری کند و دوست ندارد در آن حضور داشته باشد و لذا وی را رها کرد. حُرّ اندک اندک به حسین علیه السلام نزدیک می شد. مهاجر بن اوس به وی گفت: آیا می خواهی حمله کنی؟ حُرّ خاموش ماند و سرپایش را لرزه گرفت. مهاجر از این حالت شگفت زده شد و به وی گفت: اگر از من می پرسیدند: دلاورترین مردم کوفه کیست؟ از تو نمی گذشتم. این چیست که از تو می بینم؟ حُرّ گفت: من خودم را میان بهشت و جهنم می بینم. سوگند به خدا اگر مرا بسوزانند چیزی را بر بهشت نمی گزینم. سپس اسب خویش را بزد و به حسین پیوست (طبری، ۱۴۰۴: ۴۲۷/۵-۴۲۸) در حالی که نیزه خود را سربه پایین گرفته و سپرش را واژگون کرده بود و چون از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شرم داشت، سرخویش به پایین افکنده بود؛ چرا که پیشتر در همین مکان بی آب و علف، بر آنان سخت گرفته بود. او با آوازی بلند چنین عرضه داشت: خداوند! به سوی تو بازگشتم. پس توبه ام را بپذیر که من

دل‌های دوستان و فرزندان پیامبر را ترساندم. ای اباعبدالله، من حقیقتاً توبه کردم. آیا توبه‌ام پذیرفته می‌شود؟ امام حسین علیه السلام فرمود: بله، خداوند توبه‌ات را می‌پذیرد (ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۴۲).

تواضع

رفتار امام حسین علیه السلام با طبقات تهی دست، متواضعانه بود و با افراد محروم و نیازمند جامعه، بسیار دوستانه و صمیمانه رفتار می‌نمود. آنان که در نظر سطحی‌نگر و ظاهر بین دنیادوستان و ماده پرستان ارزشی نداشتند، در نظر ژرف‌نگر و خدایبانه امام حسین علیه السلام احترام داشتند و از مهر و صفای آن حضرت برخوردار می‌شدند (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۱).

مصعبه بن صدقه نقل می‌کند که حضرت حسین بن علی علیه السلام گروهی مستمند را در راه دید که عبای خود را گسترده بودند و تکه نانی بر آن گذاشته بودند و مشغول خوردن بودند. گفتند: بفرما، ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! امام حسین علیه السلام هم بر زمین نشست و با آنان غذا خورد و سپس تلاوت کرد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْأُمْسُكِبِينَ». سپس فرمود: «من دعوت شما را اجابت کردم، شما هم دعوت مرا اجابت کنید». گفتند: «چشم. حتماً، ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله!» با او برخاستند و به خانه‌اش آمدند. امام هم به [همسرش] رباب فرمود: «آنچه داری بیاور!» (العیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۲۵۷).

حق طلبی و ظلم ستیزی

حق طلبی و ظلم ستیزی، از اساسی‌ترین ویژگی‌های اخلاقی اباعبدالله است که ظهور و ثمره آن در کربلا، جاودانه شد. حسین بن علی علیه السلام کسی نبود که نسبت به مسائل پیرامون خود، بی تفاوت باشد و مانند بسیاری از عوام، تن به مواردی از آنها بدهد. زمانی که حکومت به یزید بن معاویه رسید و ظلم و ستم را آغاز کرد و نزدیک بود دین اسلام را نابود کند امام علیه السلام نتوانست تاب بیاورد و در گوشه‌ای ساکت بنشیند. ایشان علیه بیداد و ستم یزید و یزیدیان و در راه امر به معروف و نهی از منکر قیام نموده و در روزگاری که هیچ کسی جرأت این کار را نداشت با شجاعت به مقابله پرداخت. هدف او چیزی جز اصلاح

امت جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نبود. قاضی عبدالجبار معتزلی در کتاب شرح الاصول الخمسه به این نکته اشاره می‌کند که اگر امر به معروف و نهی از منکر، جان فردی را تهدید کند، تکلیف از او ساقط می‌شود؛ مگر اینکه آن کار، موجب عزت دین شود. وی این چنین ادامه می‌دهد: «قیام حسین بن علی علیه السلام نیز اینگونه تفسیر می‌شود که صبر و تحمل آن حضرت، به دین خداوند بزرگ، عزت بخشید. ما امت اسلام اینک با قیام حسین بن علی علیه السلام به امت‌های دیگر مباحثات می‌کنیم؛ زیرا از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله تنها یک فرزند باقی مانده بود که وی نیز امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکرد تا آنجا که در این راه، شهید شد» (ابن احمد معتزلی، ۲۰۰۱: ۴۱۷).

آن حضرت در مسیر مکه به کوفه، هنگامی که با سپاه حربن یزید ریاحی مواجه شد و از طرف آنها با تکلیف «رفتن به کوفه و بیعت با یزید» یا «توقف در مکانی غیر از کوفه و مدینه» روبرو گردید، خطاب به یاران خود فرمود: هر کس سلطان ستمگری را مشاهده کند که محرمات الهی را حلال می‌شمارد، پیمان خدا را می‌شکند، مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است و در میان مردم، با گناه و خصومت رفتار می‌کند و او را با کردار و گفتار، تغییر ندهد برخداوند سزا است که آن شخص را در جایگاه سلطان مزبور، وارد کند. آگاه باشید! امویان و کارگزاران آنها، پیروی شیطان را ملتزم شده‌اند، اطاعت خداوند را ترک کرده‌اند و به طور آشکار، مرتکب فساد می‌گردند و حدود الهی را به تعطیلی کشانده‌اند و در بیت المال مسلمانان، تبعیض و انحصار روا می‌دارند و محرمات الهی را حلال می‌دانند و حلال الهی را حرام می‌شمارند (طبری، ۱۴۰۴: ۵/۴۰۳).

هنگامی که عمر بن سعد بر امام حسین علیه السلام فرود آمد و حسین علیه السلام یقین کرد که با او می‌جنگد، میان یارانش به سخن ایستاد و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: می‌بینید که چه فرود آمده و دنیا، دگرگون و زشت گشته و نیکی آن، پشت کرده است و این حالت، چنان ادامه یافته که از آن، جز چکه آب ته ظرف، و زندگی پستی چون چریدنی کوتاه، باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌شود؟ (در چنین وضعی) مؤمن باید در راه حق، در اشتیاق دیدار خدا (مرگ) باشد و همانا من، مرگ را جز سعادت، و زندگی با ستمکاران را، جز ملامت نمی‌بینم (طبرانی، ۱۴۰۴:

عبدالله العلائلی - از دانشمندان عرب معاصر - در کتاب «الامام الحسین علیه السلام» چنین می نویسد: حسین علیه السلام با یاران اندک با ایمان خود، حرکت کرد و در میدان جنگ حق و باطل استوار ماند و دستور پروردگارش را که فرمود: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (انفال: ۳۹) در برابر چشمانش قرار داد؛ "فتنه" در این آیه به معنای "نزاع و اختلاف" نیست؛ بلکه به معنای شیوع فساد است. پس قیام حسین علیه السلام - برخلاف آنچه او را متهم کرده اند - فتنه نبود؛ بلکه در راه مبارزه با فتنه بود؛ پس هرتلاش و انقلاب، بر ضد فساد و در راه پیروزی دین خدا باشد ما به آن موظف هستیم. لذا حسین علیه السلام با قیام خود، از دستور پروردگارش مخالفت نکرد (العلائلی، ۱۹۷۲: ۳۴۸).

نتیجه

در این پژوهش، پس از بررسی منابع متقدم و متأخر اهل سنت، مشخص شد آنچه ایشان درباره شخصیت اخلاقی اباعبدالله الحسین علیه السلام بر جریده تاریخ ثبت نموده اند مبین همان صفاتی است که شیعه در زیارت ناحیه مقدسه بر آن تأکید می ورزد. علمای اهل سنت، امام حسین علیه السلام را سروری عاشق عبادت و بی رغبت به دنیا، پارسا، شایسته، خیرخواه و خوش خو معرفی می کنند و شیعیان در زیارت ناحیه مقدسه، چنین نجوا می کنند: «تو آنچه در توان داشتی (برای اِعْلَاءِ کَلِمَةِ حَقِّ) بذل نمودی، دارای رکوع و سجود طولانی بودی، تو مانند کسی که از دنیا رخت بخواهد بست از آن روی گردان بودی؛ و مانند کسانی که از دنیا در وحشت و هراس بسر می برند به آن نگاه می کردی؛ آرزوهایت از (تعلق به) دنیا بازداشته شده؛ و همت و کوششت از زیور دنیا رو گردانده بود...». شیعیان امام حسین علیه السلام را کَرِيمَ الْخَلَائِقِ خطاب می کنند و اهل سنت، او را سروری کریم می دانند که عملش، مؤید سخنش بود و مایحتاج خانه خود را نیز به فقرا و مستحقان می بخشید. اهل سنت معتقدند «در میان فرزندان آدم، کسی در شجاعت قلب و قوت روحی، شجاع تر از حسین علیه السلام در مقایسه با آنچه او در کربلا بدان اقدام کرد، پیدا نمی شود» و شیعه در زیارت ناحیه مقدسه، به شجاعت آن حضرت، چنین گواهی می دهد:

«لشکریان فاجر را خورد و آسیا نمودی؛ و درگرد و غبار نبرد فرورفتی؛ و چنان با ذوالفقار جنگیدی، که گویا علی مرتضی هستی...». اهل سنت حسین بن علی علیه السلام را سروری مهربان می دانند که عذر را می پذیرفت؛ عذرآورنده، مُحَقِّق بود یا مُقَصِّر. در همین زمینه شیعیان به آن حضرت، چنین سلام می دهند: «سلام بر آن کسی که خداوند شفا را در خاکِ قبر او قرار داد؛ سلام بر آن کسی که (محلّ) اجابتِ دعا در زیر بارگاه اوست...». منابع اهل سنت، حسین بن علی علیه السلام را هم سفره بینویان و میزبان مسکینان می دانند و شیعیان، او را رَبِیعِ الْاِیْتَامِ می خوانند. شیعیان در زیارت ناحیه مقدسه، خصلت "حق طلبی و ظلم ستیزی" امام حسین علیه السلام را چنین توصیف می کنند: «... تا آنکه جور و ستم، دستِ تعدّی دراز نمود و ظلم و سرکشی، نقاب از چهره برکشید و ضلالت و گمراهی، پیروان خویش را فرا خواند... و برتولازم گشت با بدکاران رویارویی و جهاد کنی؛ بنابراین در میان فرزندان و خانواده ات، پیروان و دوستان روانه شدی، و حقّ و برهان را آشکار نمودی، و با حکمت و پند و اندرز نیکو (مردم را) بسوی خدا فراخواندی و به برپاداریِ حدود الهی و طاعتِ معبود، امر نمودی؛ و از پلیدی ها و سرکشی نهی فرمودی؛ ولی آنها به ستم و دشمنی رویارویی توفیق گرفتند؛ پس تونیز با آنان به جهاد برخاستی پس از آنکه (حقّ را) به آنان گوشزد نمودی، و حجّت را بر آنها مؤکّد فرمودی... و سر مقدّست، بر نیزه بالارفت؛ اهل و عیالت چون بردگان، به اسیری رفتند و در غل و زنجیر آهنین بر فراز شتران، در بند شدند؛ گرمای (آفتاب) چهره هاشان می سوزاند؛ در صحراها و بیابان ها کشیده می شدند؛ دستانشان به گردن ها زنجیر شده، در میان بازارها گردانده می شدند؛ ای وای بر این سرکشان گناهکار!...». در این مورد، بیشتر منابع اهل سنت معتقدند حسین بن علی علیه السلام علیه بیداد و ستم یزید و یزیدیان و در راه امر به معروف و نهی از منکر قیام نمود و صبر و تحمل آن حضرت در این راه و در نهایت، شهادت ایشان، موجب عزت دین اسلام شد».

بنا بر مطالب فوق، عموم اهل سنت، محب امام حسین علیه السلام هستند و آن حضرت را به عنوان الگوی برجسته اخلاقی قبول دارند؛ اگرچه ممکن است به برخی از کمالات آن حضرت، قائل نباشند. پس بر مسلمانان لازم است که بر اساس اشتراکات موجود در

منظومه فکری شیعه و سنی، پیشوای عزت و آزادی، رهبر جهاد و شهادت و فداکاری، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را اسوه اخلاقی خود قرار دهند و با تأسی به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر ثقلین، قرآن و اهل بیت علیهم السلام را مبنای وحدت امت اسلامی قرار دهند؛ چرا که اهل بیت علیهم السلام، تالی کتاب خدا هستند؛ همانگونه که در زیارت امام حسین علیه السلام در شب عید فطر می خوانیم: أَشْهَدُ أَنَّكَ التَّالِي لِكِتَابِ اللَّهِ.



منابع

قرآن کریم

نہج البلاغہ

- ابن ابار اندلسی، ابو عبد اللہ محمد بن عبد اللہ (۱۴۰۷)، *درر السمط فی خبر السبط*، بہ کوشش عزالدین عمر موسی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ (۱۴۲۶)، *شرح نہج البلاغہ*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، بغداد، دارالکتب العربی.
- ابن ابی شیبہ، عبد اللہ بن محمد (۱۴۱۶)، *المصنّف فی الاحادیث والآثار*، بیروت، دارالکتب.
- ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر- دار بیروت.
- ابن احمد معتزلی (قاضی عبد الجبار)، عبد الجبار (۲۰۰۱)، *شرح الاصول الخمسه*، تعلیق: احمد بن حسین بن ابی ہاشم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن بابویہ، محمد بن علی (۱۴۱۷)، *أمالی الصدوق*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیہ، قم، مؤسسہ البعثہ.
- ابن صباغ، علی بن محمد (۱۴۳۲)، *الفصول المهمہ فی معرفہ الائمہ*، بیروت، المجمع العالمی لاہل بیت علیہم السلام.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۸۰)، *ترجمہ لہوف*، تحقیق فارس تبریزیان، قم، دلیل ما.
- ابن طلحہ شافعی، محمد بن طلحہ (۱۴۱۹)، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بیروت، البلاغ.
- ابن عساکر دمشقی، علی (۱۴۱۵)، *تاریخ مدینہ دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر للطباعہ والنشر والتوزیع.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۰۸)، *البدایہ والنہایہ*، بیروت، دار احیاء

التراث العربی.

- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰)، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر.
- اربلی، علی بن عیسی (بی تا)، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، تصحیح ابراهیم میانجی، ترجمه علی بن حسن زواره‌ای، تهران، اسلامیه.
- برفی، محمد (۱۳۹۶)، سیمای حسنین علیهما السلام از منظر اهل سنت، تهران، محراب فکر.
- بیاتی، جعفر (۱۳۸۶)، اخلاق حسینی، ترجمه موسی دانش، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۴)، السنن الكبرى، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (۱۳۸۴)، امام حسین علیه السلام و قرآن، قم، بوستان کتاب.
- ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا)، سنن الترمذی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی فیروز آبادی، سید مرتضی (۱۳۹۲)، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، تهران، دارالکتب العلمیه.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی (بی تا)، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- خوارزمی، موفق الدین بن احمد (۱۴۲۳)، مقتل الحسین علیه السلام، تحقیق محمد السماوی، قم، انوار الهدی.
- الزرنندی، محمد بن یوسف (۱۳۷۷)، نظم در السمطین فی فضائل المصطفی و المرتضی و البتول والسبطین، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
- صحتی سردودی، محمد (۱۳۹۴)، شهید فاتح در آئینه اندیشه، قم، خیمه.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴)، المعجم الكبير، تحقیق حمدی عبدالمجید السفلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۴)، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- عادل، سید مرتضی (۱۳۹۶)، شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام در سخن متفکران غیر

- شیعی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- عقاد، عباس محمود (۲۰۰۴)، ابوالشهداء الحسین بن علی علیہ السلام، تحقیق محمد جاسم الساعدی، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
- العائلی، عبدالله (۱۹۷۲)، الامام الحسین علیہ السلام، بیروت، دارالمکتبه العربيه.
- العیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تحقیق السید هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، المکتبه العلمیه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۴۰۴)، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

